

بررسی تناسب معنایی آیات ۱۹ - ۱۶ قیامت

سیفعلی زاهدی فر*

چکیده

از دیر باز تناسب آیات ۱۹ - ۱۶ سوره قیامت با بقیه آیات سوره، توجه مفسران را به خود جلب کرده است. برخی آن را جمله معترضه دانسته‌اند و در سبک و سیاق گفتاری، توجیه نموده‌اند، برخی دیگر تناسب تضاد یا تناسب وجود کلمه «عجل» در این آیات و آیات پس از آن را مطرح نموده‌اند. به نظر نگارنده هیچ یک از این توجیه‌ها صحیح نیست و صحیح‌تر آن است که مضمون و ساختار سوره قیامت بر پایه واژه کانونی «جمع» شکل گرفته است. واژه «جمع» با مشتقات لفظی و معنوی خود کل سوره را تحت پوشش قرار داده است. مشتقات لفظی «جمع» با عبارت «لن نجم»، «جَمع» و «جمعه» در آیات سوره بیان گردیده است و مشتقات متضمن معنای «جمع» در عبارت «المستقر»، «باسره»، «التفت» و «علقه» نهفته است. بنابراین کل سوره قیامت تجلی یکی از اسماء خدای متعال با عنوان اسم «جامع» است.

واژگان کلیدی

سوره قیامت، آیات ۱۶ تا ۱۲۹ قیامت، تناسب آیات، واژه کانونی جمع.

s_zahedifar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۶

*. استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۶

طرح مسئله

اکثر آیات سوره قیامت، پیرامون مضمون روز رستاخیز و حوادثی که نشانگر آغاز آن واقعه بوده است، مانند تغییراتی که در سطح آسمان و زمین و کیهان به وقوع می‌پیوندد، یا حوادثی که هنگام برخاستن مردگان از قبر و به هم پیوستن استخوان‌های پراکنده و از نو شکل گرفتن اجزای بدن انسانی و نیز حادثه مرگ و قبض روح انسان‌ها و حالاتی که در احتضار رخ می‌دهد، اشاره می‌کند. در این میان آیات ۱۹ - ۱۶ سوره قیامت به صورت غافلگیرکننده‌ای موضوع بحث را عوض نموده و مسئله تعجیل پیامبر و دریافت وحی را مطرح می‌کند.

در اینجا این سوال مطرح می‌شود که از نظر معنایی چه تناسبی میان آیات ۱۹ - ۱۶ قیامت با آیات پیشین و پسین وجود دارد؟ این موضوع از دیرباز نظر مفسران اسلامی را به خود جلب کرده است. آراء مفسران در این زمینه بسیار گوناگون و متنوع است؛ برخی این آیات را جمله معترضه دانسته و چنین عنوان می‌کنند همانطور که معلم در حین درس به شاگرد تذکر می‌دهد که ساکت باش، این جمله‌ها نیز تذکر خدا به نبی اکرم صلی الله علیه و آله است در حین نزول وحی است و بیان می‌کند که رسول خدا نباید هنگام نزول آیات الهی، آن آیات را با عجله تکرار کند، بلکه باید به وحی الهی به طور کامل گوش فرا دهد؛ چراکه خدا ضامن حفظ آیات الهی است.

روشن است که این گونه تفسیر با سبک گفتاری بودن قرآن قابل توجیه است. عده‌ای دیگر از مفسران باتوجه به قاعده «تعرف الاشیاء باضدادها» تناسب تضاد را مطرح نموده و ارتباط معنایی آیات را توجیه کرده‌اند، برخی دیگر از مفسران نوعی از تناسب را مطرح کرده‌اند که با توجه به مسائل عرفانی قابل توجیه است و از فهم عامه مخاطبان قرآن دور است. نگارنده معتقد است که هیچ کدام از این نظریه‌ها قابل قبول نبوده و ذهن شنونده را قانع نمی‌کند، اما آنچه در این زمینه می‌توان گفت و شواهدی نیز مؤید آن است، این است که مضمون و ساختار کل سوره قیامت پیرامون واژه و معنای کانونی «جمع» بنا شده است.

در ابتدای سوره از جمع شدن استخوان‌ها و جمع خورشید و ماه و سپس جمع آیات الهی در ذهن پیامبر صلی الله علیه و آله و جمع شدن و پیچیده شدن پاها در هنگام احتضار و در پایان از جمع شدن و بسته شدن خون (علقه) سخن به میان آمده است، چنانچه مشاهده می‌شود، مضمون «جمع»، کل سوره قیامت را دربر گرفته است. از آنجاکه یکی از اسماء شریف الهی «جامع»؛ یعنی جمع کننده است و به این نام در روایات و ادعیه اشاره شده است، سوره قیامت تجلی و شرح اسم جامع است و خود روز قیامت نیز در آیات قرآن به عنوان «یوم الجمع» نامبردار گشته است.

تفسیر آیات ۱۹ - ۱۶ سوره قیامت

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ، وَقُرْآنَهُ، * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ.

زبان‌ت را به آن [قرآن] حرکت مده، تا در [خواندن] آن شتاب کنی؛ [چرا] که جمع کردن آن و خواندنش فقط برعهده ما است و هنگامی که آن را می‌خوانیم پس، از خواندن آن پیروی کن. سپس در واقع بیان آن [قرآن] فقط برعهده ما است.

مفسران قرآن کریم در تفسیر آیات فوق نظرهای گوناگونی اتخاذ کرده‌اند. نخست تفسیر معروفی است که از ابن عباس در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۴ / ۶۶) و آن اینکه پیامبر ﷺ به خاطر عشق و علاقه شدیدی که به دریافت و حفظ قرآن داشت، هنگامی که بیک وحی آیات را بر او می‌خواند، همراه او زبان خود را حرکت می‌داد و عجله می‌کرد، خدا او را نهی فرمود که این کار را مکن، خود ما آن را برای تو جمع می‌کنیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵ / ۱۵؛ طبرسی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۷۵؛ ماوردی، ۱۴۱۲: ۴ / ۳۵۷؛ آلوسی، بی‌تا: ۲۱ / ۴۷۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۴ / ۶۵) برخی دیگر از مفسران خوف پیامبر ﷺ از فراموشی وحی را علت تکرار آیات معرفی کرده‌اند. (شیرازی، ۱۴۲۰: ۲۴۴ / ۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۷ / ۱۹۰؛ ابوالسعود، بی‌تا: ۶ / ۴۱۵؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۳۹۵؛ بیضاوی، بی‌تا: ۵ / ۳۴۹؛ محلی و سیوطی، ۱۴۰۷: ۱۲ / ۶۵؛ رازی، ۱۴۱۱: ۱۶ / ۱۹۱؛ بروسوی، بی‌تا: ۱۶ / ۲۹۹؛ اطفیش، ۱۹۸۸: ۱۵ / ۱۹) هرچند این دو قول مانع الجمع نیستند.

این نظریه با یک اشکال جدی مواجه است. طبق روایات ترتیب نزول سوره «اعلی» هشتمین سوره و سوره «قیامت» هفتاد و پنجمین سوره نازل شده بر پیامبر اکرم ﷺ است. (شاکر، ۱۳۸۸: ۱۱۹) در آیه شش سوره اعلی چنین می‌فرماید: «سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى؛ به زودی [قرآن را] بر تو می‌خوانیم و فراموش نمی‌کنی».

چنانچه ملاحظه می‌شود خدای متعال در این آیه شریفه که در اوایل بعثت نازل شده است، عدم فراموشی آیات توسط پیامبر ﷺ را تضمین می‌کند، پس پیامبر از اینکه آیات الهی را فراموش نمی‌کند، مطمئن بوده است، بنابراین لزومی ندارد که خدا در سوره قیامت دوباره این مطلب را بیان کند، مگر اینکه بگوییم هرچند خطاب به پیامبر ﷺ واقع شده، اما مخاطب واقعی مسلمانان و حتی مشرکین هستند. که با بیان این آیات خدا جمع و حفظ این آیات را تضمین نموده و تکرار آن را توسط پیامبر لازم نمی‌داند. بدین سبب برخی از مفسران در شأن نزول‌های موجود در ذیل آیه تشکیک کرده و مطالب این آیات را کنایی می‌دانند نه اینکه واقعا پیامبر در عالم خارج و واقع این کار (عجله در تلقی وحی) را انجام داد باشد. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۳ / ۲۴۵)

تفسیر دوم اینکه؛ قرآن دارای دو نزول است: نزول دفعی؛ یعنی همه آیات قرآن یکجا (در شب قدر) بر قلب پاک پیامبر ﷺ نازل شد و نزول تدریجی که در طی ۲۳ سال صورت گرفته است، پیامبر ﷺ به خاطر عجله‌ای که در ابلاغ دعوت داشت گاه قبل از نزول تدریجی، یا همراه آن آیات را تلاوت می‌کرد، به او دستور داده شد که از این کار خودداری کند و بگذارد هر آیه‌ای در موقع خود تلاوت و ابلاغ گردد. به این ترتیب مضمون این آیه همانند آیه ۱۱۴ سوره طه است «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ؛

و [ای پیامبر!] نسبت به [خواندن] قرآن شتاب موز پیش از آنکه وحی آن به سوی تو پایان پذیرد». (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۰ / ۱۵) هرچند تفسیر علامه طباطبایی ممکن است صحیح باشد، اما مسئله نزول دفعی قرآن که مورد قبول صاحب *المیزان* قرار گرفته است، مقبول نیست. (نکونام، ۱۳۸۰: ۵۵؛ شاکر، ۱۳۸۸: ۱۴۱؛ مهدوی‌راد، ۱۳۸۶: ۲۵۴) ما به هر حال، این دو تفسیر تفاوت زیادی با هم ندارند و در مجموع به این معنا باز می‌گردد که پیامبر ﷺ حتی در گرفتن وحی هم نباید عجله کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵ / ۱۵)

تفسیر سومی که طرفدار بسیار کمی دارد، این است که مخاطب در این آیات گنهکاران در قیامتند که به آنها دستور داده می‌شود نامه اعمال خود را بخوانند و حسابگر خویش باشند، و به آنها گفته می‌شود: در خواندن آن عجله نکنید، طبیعی است آنها به‌هنگام خواندن نامه عمل خود وقتی به سیئات می‌رسند ناراحت می‌شوند و می‌خواهند با عجله از آن بگذرند، این دستور به آنها داده می‌شود و آنها را از عجله باز می‌دارد و موظف می‌شوند هنگامی که فرشتگان الهی نامه اعمال آنها را می‌خوانند آنها نیز از آنها پیروی کنند. (بیضاوی، بی‌تا: ۵ / ۳۴۹؛ ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۳۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵ / ۱۶)

این تفسیر پذیرفتنی نیست؛ زیرا الفاظی مانند «جمع»، «قرآن» و «بیان» با نامه اعمال تناسبی ندارد و در دیگر آیات قرآن کریم که درباره نامه اعمال نازل شده است، شاهدی بر این مدعا وجود ندارد، درحالی که این واژگان با وحی و قرآن تناسب خوبی دارند.

المیزان از برخی مفسران تفسیر چهارمی را نقل و آن را رد کرده است و آن اینک:

این آیات چهارگانه متصل به داستان روز قیامت است که پیش‌تر ذکر شده بود، و خطاب در «لا تحرك» به رسول خدا ﷺ است، و ضمیر «به» به روز قیامت بر می‌گردد و معنایش این است: ای پیامبر! زنهار، که زبان خود را به سؤال از وقت قیامت حرکت مده، هرچند که تو نه منکر قیامتی و نه آن را استهزاء می‌کنی، «لتعجل به» لیکن داعیت بر این سؤال عجله در تشخیص آن است «ان علينا جمعه و قرانه»، یعنی به حکم حکمت ما واجب است که مردم را در آن روز جمع کنیم و شرح اوصاف آن را در قرآن به‌سوی تو وحی می‌کنیم، «فاذا قراناه فاتبع قرانه»، یعنی وقتی آیات راجع به قیامت را می‌خوانیم، با اعمالی که مقتضای ایمان به قیامت است، خواندن ما را پیروی کن و مستعد آن روز بشو، «ثم ان علينا بیانها»، یعنی بعد از بیان آن در قرآن با نفخه صور آن را بیان می‌کنیم. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۰ / ۱۵)

پذیرفتن تفسیر فوق دشوار و تکلف‌آمیز است. از نشانه‌های غرابت این تفسیر آنکه هیچ یک از مفسران آن را نقل ننموده‌اند.

نظر مفسران در تناسب آیات ۱۹ - ۱۶ سوره قیامت

با توجه به احتمال‌های تفسیری چهارگانه، در صورت پذیرش تفسیر اول و دوم، نیاز به بررسی و بیان تناسب آیات ۱۹ - ۱۶ با آیات قبل و بعد سوره قیامت ضروری است، اما اگر تفسیر سوم یا چهارم انتخاب شود، تناسب این آیات با آیات قبل و بعد سوره قیامت و روشن بوده و وحدت موضوعی سوره قیامت را تأمین می‌کند، بنابراین نیاز به بررسی تناسب آیات نیست. از این رو مفسرانی که سعی نموده‌اند ارتباط و تناسب این آیات را توضیح دهند تفسیر اول یا دوم را برگزیده‌اند، از این رو به نقد و بررسی اقوال مفسران در مورد تناسب آیات مورد نظر پرداخته می‌شود.

برخی از مفسران این جمله را معترضه دانسته و از نظر معنایی با آیات قبل و بعد، بی‌ارتباط می‌دانند. به احتمال نخستین مفسری که این نظر را ابراز داشته فخر رازی است، وی معتقد است کلام خدا همچون کلام استادی است که به‌هنگام تدریس غفلتی از شاگرد خود می‌بیند، سخن خویش را قطع کرده و به او هشدار می‌دهد، سپس درس را ادامه می‌دهد. (رازی، ۱۴۱۱: ۱۶ / ۱۹۱) هرچند با مرور زمان این آیات نامرتب به نظر می‌رسند، اما اگر قرآن را دارای سبک گفتاری در مقابل سبک نوشتاری بدانیم این آیات بی‌تناسب نخواهد بود. برخی از مفسران دیگر نیز این قول را اختیار کرده و می‌گویند: «جمله معترضه است، با این بیان که رسول خدا ﷺ در هنگام دریافت آیات به‌خاطر عدم فراموشی آنها با عجله آیات را تکرار می‌کرد و موقع نزول سوره قیامت عمل تکرار آیات از جانب پیامبر ﷺ انجام گرفت و در آن لحظه این آیات نازل شد و به ایشان وحی شد که پس از این از انجام چنین کاری اجتناب ورزد، در صورتی که این آیات ربطی به موضوع سوره قیامت ندارد». (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۴؛ ابن جزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۵۸)

برخی از مفسران نظریه «تناسب تضاد» را مطرح نموده‌اند؛ بدین ترتیب که خدا در ابتدا از منکران قرآن و روز جزا سخن گفته است، سپس ایمان آوردندگان قرآن و در رأس آنان پیامبر ﷺ را مورد خطاب قرار داده است. (جزائری، ۱۴۲۴: ۴ / ۳۴۰؛ اطفیش، ۱۹۸۸: ۱۵ / ۱۸؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۳۹۶؛ محلی و سیوطی، ۱۴۰۷: ۱۲ / ۶۵) دانشمندان علوم قرآنی نیز به تناسب تضاد اشاره نموده و معتقدند که با توجه به جمله معروف «تُعَرَفُ الامور باضدادها» اگر مطلبی با ضد خودش قرین شود، بلاغت کلام را افزایش می‌دهد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲ / ۲۹۱)، اما این مقدار از تناسب، اشکال مطرح شده در مورد تناسب آیات سوره قیامت را دفع نمی‌کند.

برخی از مفسران در بیان تناسب، آیات تفسیری را مطرح کرده‌اند که فقط ارتباط این آیات را با دو آیه بعد توجیه می‌نماید، اما از تبیین ارتباط این آیات با ساختار کل سوره قیامت، ناتوان است. زمخشری و آلوسی در تناسب آیات چنین نوشته‌اند که پیامبر ﷺ در دریافت آیات عجله می‌کرد و خدای متعال با بیان این آیات، حضرت را از این کار (استعجال) نهی فرمود. در ذکر حرف ردع «کلا» بر این نهی

تأکید و بیان کردند که بنی‌آدم چون ذاتش با عجله قرین است به امور زودگذر و عاجل (امور دنیوی) اهتمام بیشتری دارد و به امور پایدار (امور اخروی) تمایل چندانی ندارد و خدای متعال در این آیات پیامبر را خطاب قرار داده و می‌فرماید: ای پیامبر این کار در شأن و رسالت تو نیست. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷ / ۱۹۰؛ آلوسی، بی‌تا: ۲۱ / ۴۷۷) نکته قابل تأمل اینکه اکثر مفسران صفت عجله را مذموم دانسته و انجام آن را توسط پیامبر شایسته نمی‌دانند، درحالی‌که برخی مفسران معتقدند این صفتی ممدوح برای پیامبران است همچون موسی علیه السلام که در پیشگاه خدا عرض کرد: «وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى». (طه / ۸۴) (خطیب شربینی، بی‌تا: ۱ / ۵۰۰۳)

فخر رازی نیز برخی احتمال‌های تفسیری را مطرح نموده است که در این چارچوب قابل تبیین است. الف) در آیات سوره قیامت مطرح شده است که چون طبیعت انسان خواستار عجله و شتاب است، به امور عاجل و ناپایدار بیشتر دل می‌بندد تا امور پایدار، چنان‌که آیه شریفه «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ» (قیامه / ۲۰) به آن اشاره دارد، بنابراین به پیامبر صلی الله علیه و آله گوشزد می‌کند که عجله امری ناپسند است، هرچند که در امور دینی باشد، بنابراین ای پیامبر حتی در خواندن قرآن نیز عجله نکن. (رازی، ۱۴۱۱: ۱۶ / ۱۹۱) ب) پیامبر صلی الله علیه و آله برای حسن حفظ آیات الهی، تکراری همراه با عجله داشت. خدا با این آیات به ایشان گوشزد می‌کند که شایسته نیست که به غیر توفیق و هدایت الهی دل ببندد و تکرار با عجله آیات قرآن برای حفظ آیات الهی، بدون توفیق الهی ممکن نخواهد شد. پس ای پیامبر از این عمل اجتناب کن. (همان) ج) ای پیامبر هدف تو از عجله کردن در قرائت آیات الهی این است که هرچه سریع‌تر این مطالب را به سمع کفار برسانی و ایشان را به قبح اعمالشان آگاه‌سازی، درحالی‌که طبق آیه شریفه «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» این آگاهی نزد ایشان حاصل است، پس بر عجله تو هیچ فایده‌ای مترتب نیست، پس ای پیامبر از این عمل اجتناب کن. (رازی، ۱۴۱۱: ۱۶ / ۱۹۱) این مطلب به هیچ وجه با آیات قرآن همخوانی ندارد، چراکه بزرگ‌ترین شأن پیامبر ابلاغ آیات الهی است.

نظریه طبرسی نیز در تناسب آیات در این محدوده قابل توجیه است. وی معتقد است که خدای متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که آیات قرآن را با عجله برای خودش تکرار نکند بلکه آن آیات را مکرر بر مردم بخواند و تا قیامت و یاد آن در نفوس مردم مستقر شود؛ چراکه نفوس مردم خواهان امور زودگذر دنیوی است. (طبرسی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۷۸) نظریه طبرسی با ظاهر آیات همخوان نیست و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله باید آیات را مکرر بر مردم بخواند در آیات مذکور به آن اشاره نشده است.

برخی دیگر از مفسران با دیدی عرفانی ارتباط آیات را توصیف نموده‌اند. حقی بروسوی در تفسیر خود به این نکته اشاره کرده و چنین می‌نویسد: «خدا در عالم ظاهر استخوان‌ها را جمع می‌کند و همچنین شمس و قمر را باهم جمع می‌کند که اینها از ارکان پدیده‌های ظاهری هستند. (ارکان ظاهر وجود) قرآن را نیز که

رکن عالم باطن است، نگه داشته و آیاتش را جمع و حفظ می‌نماید. (اساس باطن وجود)». (بروسوی، بی‌تا: ۱۶ / ۲۹۹) هرچند این تفسیر برای کسانی که ذوق عرفانی دارند جالب می‌نماید، اما اینکه مخاطبان قرآن در عصر نزول و بعد از آن چنین مطلبی را از آیه برداشت نمایند، محل تأمل است.

نظریه دیگری که توسط تفسیر بحر المدید ارائه گردیده است، قابل تأمل به نظر می‌رسد؛ وی معتقد است خدایی که قادر است آیات قرآن را در ذهن تو جای دهد و محفوظ نگاه دارد پس قادر است در روز قیامت استخوان‌ها را جمع کرده و مرده‌ها را زنده گرداند. (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۶ / ۴۶۲) هرچند این مفسر در تفسیر آیه دقت نظر داشته است، اما اگر مطلب فوق را به‌عکس بیان می‌کرد با محتوای سوره سازگارتر بود. بدین معنا که خدایی که قادر است مرده‌ها را زنده کرده و استخوان‌های پراکنده را جمع نماید، قطعاً به جمع و نگهداری قرآن در ذهن و سینه پیامبر ﷺ توانا است.

نظر نگارنده

نگارنده بر این نظر است که کل سوره قیامت و ساختار آن بر محور کلمه «جمع» می‌گردد. در این سوره واژه جمع و مشتقات آن و برخی دیگر از کلماتی که متضمن معنای جمع هستند به‌طور گسترده استعمال شده‌اند.

شاهد اول: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ، * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ؛ آیا انسان می‌پندارد

که استخوان‌هایش را جمع آوری نخواهیم کرد؟! آری؛ بر مرتب کردن [سر] انگشتانش تواناییم».

خدای متعال در این آیه بیان می‌فرماید که ما استخوان‌های پراکنده را در یک‌جا جمع و به انسان کاملی تبدیل خواهیم کرد و نظم اولیه را به وی بر خواهیم گرداند و حتی ظریف‌ترین اعضای انسان که سر انگشتان یا خطوط سر انگشتان باشد را به حالت اولیه برمی‌گردانیم.

شاهد دوم: «وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ؛ و خورشید و ماه جمع شوند».

در این آیه شریفه خدا یکی از مظاهر قدرت خویش را بیان نموده و می‌فرماید در آستانه قیام خورشید و ماه این دو کره عظیم را با هم دیگر جمع می‌کند.

شاهد سوم: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ؛ زبانت را به آن [قرآن] حرکت

نده، تا در [خواندن] آن شتاب کنی؛ [چرا] که جمع کردن آن و خواندنش فقط برعهده ما است».

در این آیات به پیامبر گوشزد می‌شود که هیچ نگرانی از ناحیه حفظ قرآن نداشته باشد؛ چراکه خدا جمع قرآن را در ذهن و روح پیامبر تضمین نموده است.

سه مورد کلمه جمع و مشتقات آن در سوره کم‌حجم قیامت دارای فراوانی نسبی است. برخی دیگر از

کلماتی که متضمن معنای جمع هستند در این سوره وجود دارد.

شاهد چهارم: «وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ؛ و ساق پا به ساق پا [ی دیگر] می‌پیچد».

کتاب لغت واژه «لَفَّ» را چنین معنا کرده‌اند: «لَفَّ الشَّيْءُ يَلْفُهُ لَفًّا؛ اي جمعه» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹ / ۳۱۷)

پس این واژه متضمن معنای جمع است.

در این آیه بیان می‌شود که در آستانه مرگ پاهای محتضر از شدت سختی جان دادن، به هم می‌پیچد. این آیات حاوی نکته لطیفی هستند و آن اینکه در آستانه قیامت که همان مرگ جهان مادی است خورشید و ماه به هم می‌پیچند و در آستانه مرگ، در هر انسان محتضری پاهای وی به هم می‌پیچد.

شاهد پنجم: «أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيِّ يُمْنِي * ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى؛ آیا [او] آب اندک سیالی از

منی‌ای که ریخته می‌شود، نبوده است؟! سپس [خون بسته] آویزان شد و [خدا آن را] آفرید و مرتب ساخت».

آیه شریفه بیان می‌کند که خدای متعال نطفه را که مایع روان است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۵۵)

به‌صورت خون بسته (دم متجمد و متعقد). (همان؛ طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۴۳۹۳) درمی‌آورد. پس کلمه «علقه»

متضمن معنای جمع است.

شاهد ششم: «وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بِآسِرَةٍ؛ و چهره‌هایی که در آن روز ترش روست».

در کتاب معتبر لغت کلمه «بسر» چنین معنا شده است: «بسر؛ اي مُقَطَّبَةٌ؛ قَطَبَ الشَّيْءُ يَقْطِبُهُ قَطْبًا؛ جمعه».

(ابن منظور، ذیل واژه «بسر») چنانچه از گفته ابن‌منظور برمی‌آید لفظ «باسر» که به «عبوس» ترجمه شده

است. متضمن معنای جمع است و عبوس کسی است که برخلاف شخص گشاده‌رو، چهره‌اش در هم کشیده

و پوست صورت و ابروانش را جمع کرده باشد.

شاهد هفتم: «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ؛ که در آن روز، قرارگاه فقط به‌سوی پروردگار تو است».

کلمه «مُسْتَقَرُّ» متضمن معنای «جمع» است، همان‌طور که در *لسان العرب* آمده است؛ «الْمَقَرَّةُ الْحَوْضُ

الکبیر یجمع فیہ الماء». (ابن‌منظور، ذیل واژه «قرر»)

شواهد فوق کافی است که محوریت واژه و معنای جمع را برای سوره قیامت بپذیریم، اما نکته مهم که

باید به آن اشاره شود، این است که آیات «لاتحرک به لسانک ...» که در ظاهر معترضه به‌نظر می‌رسند؛ چون

از نظر موضوعی با آیات قبل و بعد پیوستگی ندارند، فوراً ذهن خواننده را به خود مشغول کرده و توجه ذهن را

به خود معطوف می‌کنند و این باعث می‌شود که این چهار آیه بیشتر از بقیه آیات سوره قیامت در ذهن

شنونده برجسته‌سازی شود و به‌طور قطع این کار از روی حکمت و تعمد بوده است؛ بدین معنا که اگر در ذهن

پیامبر ﷺ نگرانی در حفظ آیات وجود داشت یا اگر مؤمنین از ناحیه حفظ قرآن در اضطراب بودند یا کفار

حفظ آیات الهی را ناممکن می‌دانستند، این آیات تأکید می‌کنند که خدایی که می‌تواند استخوان‌ها را جمع

کرده و انسان را به حالت اولیه برگرداند و شمس و قمر را باهم جمع نماید، آب روان را به‌صورت خون بسته

سپس به صورت انسانی شایسته در آورد و انسان قوی بنیه و سالم را در سكرات موت به عجز كشانده و پايیچ كند، به طور قطع می تواند آیات الهی را در روح و اندیشه و زبان پیامبر ﷺ پایدار سازد.

با این تحلیل محور اصلی سوره قیامت از موضوع قیامت و معاد به موضوع قرآن تبدیل می شود و در ذهن شنونده توجه به این موضوع اصلی و توجه به معاد فرعی خواهد بود. نکته دیگری که با این تحلیل به دست می آید، این است که خدا موضوع معاد و خلقت و قیامت را با موضوع قرآن مقابل کرده است و این نشان می دهد که عظمت و قدرت خدا در عرصه تکوین، با خلقت و قیامت نمایان می شود و در عرصه تدوین با قرآن پدیدار می گردد. بدین سان عظمت قرآن با این تقابل آشکار می گردد.

افزون بر شواهد فوق برخی آیات متضمن معنای جمع هستند، مانند آیه «قال: يُنَبِّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» (قیامت / ۱۳) که مراد از «مَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» تمام اعمال انسان است که در دوران زندگی خویش انجام داده است. «يُنَبِّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» أي: بجميع عمله الحسن والسيء، في أول وقتها وآخره. این شاهد اگر چه مؤید است ولی از نظر اتقان و وضوح در تراز فوق نیست، از این رو وجود این گونه شواهد که در سوره قیامت موجود است از بیان آنها صرف نظر شد.

نتیجه

مفسران در تناسب آیات ۱۹ - ۱۶ سوره قیامت نظرات گوناگونی، از جمله نظریه معترضه بودن آیات، تناسب تضاد و تناسب آیات با توجه به کلمه «عجل» را بیان نموده اند. به نظر نگارنده هیچ یک از این نظریه ها قانع کننده نبوده و آنچه در این زمینه صحیح تر به نظر می رسد این است که مضمون و ساختار سوره قیامت بر پایه واژه کانونی «جمع» شکل گرفته است. واژه جمع با مشتقات لفظی و معنوی خود کل سوره را تحت پوشش قرار داده است.

مشتقات لفظی «جمع» با عبارت های «لن نجمع» و «جُمع» و «جمعه» در آیات سوره، بیان گردیده است. و مشتقات معنوی یعنی کلماتی که متضمن معنای جمع می باشند در عبارات «المستقر»، «باسره»، «التفت»، و «علقه» به چشم می خورد. می توان گفت کل سوره قیامت تجلی یکی از اسماء خداوند با عنوان اسم «جامع» می باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، بی تا، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

١٧٠ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ٨، بهار ٩٦، ش ٢٩

- ابن جزی، محمد، ١٤١٥ ق، *التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ١٤٢٠ ق، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، ١٤١٩ ق، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره، انتشارات عباس زکی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ١٤١٤ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ابوالسعود، محمد، بی تا، *ارشاد القلب السلیم الی مزایا القرآن الکریم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، ١٤١٢ ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- أطفیش الوهبی الإباضی، محمد بن یوسف، ١٩٨٨ م، *همیان الزاد الی دار المعاد*، عمان، وزارة التراث القومي والثقافة.
- بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، بی تا، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت، دار الفکر.
- جزائری، ابوبکر، ١٤٢٤ ق، *أسیر التفاسیر لکلام العلی الکبیر*، مدینه، مکتبه العلوم والحکم.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد، بی تا، *السراج المنیر فی الاعانه علی معرفه بعض کلام ربنا الحکیم الخبیر*، قاهره، دار احیاء التراث العربی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤١١ ق، *تفسیر الکبیر*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ١٤٠٧ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التاویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین، ١٤٢١ ق، *الأتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی.
- شیرازی، سید محمد، ١٤٢٠ ق، *تبیین القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ١٣٩٣ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- طبری، محمد بن جریر، ١٤١٢ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طنطاوی، سید محمد، ١٤٢٢ ق، *تفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، دمشق، دار الفکر.
- فضل الله، سید محمد حسین، ١٤١٩، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- ماوردی، علی بن محمد، ١٤١٢ ق، *النکت و العیون*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- محلی، جلال الدین و جلال الدین سیوطی، ١٤٠٧ ق، *تفسیر الجلالین*، بیروت، دار المعرفه.
- مکارم شیرازی، ناصر وهمکاران، ١٣٧٤، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه، چ ٣٥.